

مصطفی طاری، بازیگر درباره تازه‌ترین فعالیت‌های خود توضیح داد: آخرین حضور من در مقابل دوربین بیش از یک سال پیش بود که حضوری کوتاه در پروژه «سلمان فارسی» جناب آقای میرباقری داشتم، غیر از آن نزدیک به ۱۰سال است که در هیچ پروژه‌ای حضور نداشتم. من در عرصه بازیگری کسی نیستم اما قطعا ترجیح می‌دهم با کسانی کار کنم که از همکاری با آنها چیزی یاد بگیرم. نزدیک به ۵۰ سال است که

کاش نقشم در سریال «سلمان فارسی» را ببینم

سریال در «جام جم» بررسی شد

بی همگان»

گروه سازنده قصه را با یک شیب ملایم آغاز کرده و بعد از گذشت سه قسمت، قصه اوج زیادی به خودش گرفت و مخاطبان با اتفاقات و قصه‌های متعدد در این سریال روبه‌رو بودند. در واقع نویسندگان سعی کردند در هر قسمت از سریال گره‌ای قرار بدهند تا تماشا ی آن برای مخاطبان جذاب باشد و هم پیگیر به ادامه دیدن سریال. سازندگان سریال بی همگان با ساخت این مجموعه، نقبی هم به مسائل و چالش‌های روز اجتماعی و خانوادگی زدند. با تمام شدن این مجموعه از شبکه سه در روزنامه جام‌جم میزبان مهران مهمان تهیه‌کننده، محمد صادقی، مسعود شریف و نسرين بابایی بازیگران و مجتبی احمدی مشاور رسانه‌ای سریال بودیم و آنها پاسخگوی سؤالات ما شدند.

قرار دادم سمیات می‌شود؛ یعنی در همان جایی که در ذهن شما مانده و از پایین داد می‌زند و می‌گوید، می‌آیم می‌کشمت، کافی است؛ چون می‌تواند در ذهن مخاطب سمیات شود. اگر قرار بود سه یا چهار بار این اتفاق بیفتد، دیگر این‌گونه در ذهن مخاطب نمی‌نشست.
چطور کارگردان تهیه‌کننده را قانع کردید که اینجا نیاز است کاراکتر سرد باشد؟
صادقی: خیلی سخت بود و با هم دعوای شدید می‌کردیم، (با خنده)

مهام: درباره این موضوع با هم بحث زیادی داشتیم اما این را شما دیدید که امیرعلی از یک خانواده پرخاشگر بیرون نیامده و سر یک سفره بزرگ شده‌است. اگر امیرعلی خانواده آشفته‌ای داشت، این

مهام: در تمام مجموعه‌هایی که ساختم از خانه پدری گرفته تا سریال‌های کمدی، فقر و غنا وجود دارد و این تم را دوست دارم. نکته، نشان دادن خانواده سنتی نیست، بلکه نشان می‌دهم که نان درست و حلال اهمیت زیادی در زندگی دارد و به ایسن موضوع به‌شدت تاکید داشتیم.این‌که لقمه درست سر سفره بیاید باعث می‌شود تا از سختی‌ها



در این حوزه مشغول فعالیت هستم و هنوز هم دوست دارم در کاری حضور داشته باشم که چیزی از او یاد بگیرم. به همین دلیل تا امروز شش همکاری با داوود میرباقری داشتم.ام. در سریال سلمان فارسی هم نقش کوتاهی را پذیرفتم که هرچند کوتاه اما در یک قسمت سریال فوق العاده حساس است و تا به حال چنین نقشی را ایفا نکرده بودم. نقشم در سلمان فارسی هم بسیار زیبا و حساس بود و برام تازگی داشت.

عبور کرد و به موفقیت رسید. این‌که بخواهیم روی دوش مردم سوار شویم و خون‌شان را بمکیم و با رانت به اموال‌مان اضافه کنیم، کار درستی نیست و ما به همه این موارد در سریال اشاره کردیم و نشان دادیم که عده‌ای در کارخانه، دولت را تحت فشار گذاشتند، وام گرفتند و بعد آن را به ارز تبدیل کرده و ارز دولتی می‌گیرند، قطعا عاقبت بخیر نخواهند شد. درمجموع در این سریال می‌گوییم که حق ممکن است دیر برسد اما همیشه می‌رسد.

آقای صادقی کار کردن با بچه‌ها خیلی سخت است
اما ما در این قصه می‌بینیم که میثم درست انتخاب شده‌است. از صحنه‌های تقابل‌هایی که با این بچه داشتید، بگویند و پربائتان سخت نبود؟
صحنه‌های دیگری میان امیرعلی و میثم خیلی واقعی درآمده و باورپذیر است.
درباره این صحنه‌ها برامیان بگویند؟
صادقی: بهترین‌سکانسی که در این سریال خیلی دوست داشتم، صحنه‌ای بود که میثم و امیرعلی دوتایی پشت در بودند. واقعیت این است میثم را خیلی می‌فهمیدم و می‌دانستم چطور باید با میثم این چنینی رفتار کرد، چون خودم هفت ساله بودم که پدرم فوت کرد و حس میثم را می‌دانستم؛ یعنی شخصیتی از میثم را در خودم از کودکی حس می‌کردم که با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند، نصیحت می‌شوند، مرتبا بار روی دوشش گذاشته و برداشته می‌شود، آزار واذیت دارد و در جاهایی کمک‌های عجیب و غریب و در جاهایی کارهای عجیب و غریب می‌کند؛ به خاطر این که در موقعیت عجیبی است و موقعیت ساده‌ای نیست. هر فرد در زندگی یک پدر و مادر بیشتر ندارد و مودری نیست بتوانیم دوباره تجربه‌اش کنیم. شاید بتوانیم کسی را به عنوان پدر یا مادر پذیریم ولی آن پدر و مادر با هر شخصیت و عقیده یک بار هستند و این روی بچه تاثیرگذار است و بوی پدر و مادر است که از کودکی استشمام می‌شود. با توجه به این‌که این اتفاق برای خودم افتاده بود، می‌دانستم این مسیر را چطور طی کنم.

پشت صحنه چقدر با میثم تمرین می‌کردید تا بتوانید حس‌ها را درست در بیاورید؟

صادقی: اصل‌تمرین نمی‌کردیم، من با هیچ‌کسی تمرین نمی‌کنم و اصولاً تمرین من خیلی کم است. وقتی با پارتیزم سکانسی دارم، همان سلام و علیک پشت صحنه کافی است و نیاز به تمرین نیست. با میثم هم تمرین نکردیم، برای این‌که می‌دانستم باید چطور مسیر را پیش ببرم، بازیگر، بازیگر را می‌فهمد و می‌داند چرا الان این کار را می‌کند و می‌داند باید به احساس، سردی، سلام و علیک و معاشرت نکردن تن دهد. من و آقای سلطانی در اکثر کارها در نقش‌ها روبه‌روی هم بودیم و همیشه با هم یک جنگ فکری و روانی داشتیم. به نظرم حس‌های این شکلی نیاز به تمرین ندارد و اگر فرد بازیگر باشد متوجه می‌شود به چیز دیگری نیاز دارد.

آقای شریف در صحنه‌هایی که پارتیزت‌ان آقای صادقی است، مثل قسمت‌های اول که امیرعلی وارد خانواده می‌شود، کرامت سعی می‌کند به او درس زندگی بدهد. در این صحنه‌ها امیرعلی خیلی سرد است و کرامت، اقتدار زیادی دارد. برای ما درباره این صحنه بگویند که چطور با این تقابل کنار آمدید؟

این بازیگر با سابقه سینما و تلویزیون ادامه داد: امیدوارم زنده باشم و نقش آفرینی‌ام را در سلمان فارسی ببینم. به کار داوود میرباقری مطمئنم و اگر در قید حیات نباشم هم خوشحالم که مردم این نقش آفرینی را می‌بینند و برای من افتخار است. مردم در این سال‌ها نقش آفرینی‌های زیادی از من دیده‌اند و گاهی مرا که می‌بینند با آنها خاطره‌بازی می‌کنند. من هم سرم جلوی مردم برای همیشه پایین است.



متوقف شد، من به بهرنگ گفتم باید سر کار و شرط اصلی او این بود که هر زمان آن کار کلید خورد باید برود. من هم قبول کردم. به هر حال بعد از بیست واندی روز کار را کلید زدم.

باید بدون اغراق بگویم بهرنگ جای پیشرفت زیادی دارد، چون خیلی باهوش است و عوامل برایش جان می‌دهند و دوستش دارند، چون بسیار گرم، جذاب و دوست‌داشتنی است. خوشبختانه کار به خوبی با حضور بهرنگ جلو رفت اما نتوانستیم کامل او را درکار داشته باشیم. البته از نیمه دوم کار راضی نیستم و بعضی از بازیگران از مدار خارج شدند، برخی‌ها خیلی خوب خود را حفظ کردند اما بعضی‌ها خواستند بیشتر دیده شوند و از نقش خارج شدند. مایک قطار روی ریل بودیم که به یک مقصد می‌رفتیم و فقط لوگو می‌توران عوض شد، نباید برخی مسافران در وی‌آی بی می‌نشستند. البته

به برخی‌ها تلفنی تذکر دادم و گفتم به خاطر خودتان می‌گویم. ضمن این‌که این یک مسأله تخصصی است که کاراکتر بیرون زده، چون مخاطب عام متوجه نمی‌شود. آقای بهرنگ توفیقی روز سوم ضبط به من گفت کنار می‌نشینم چون به فیلمنامه مسلط هستی؟ این از بزرگی کارگردان است که کسی کنارش بنشیند. کسانی که اولین بار با من کار کردند وقتی هر روز مرا می‌دیدند، می‌گفتند شما هر روز هستید؟ لذت‌م این کار است و حالم خوب می‌شود وقتی کنار کار می‌روم. در میانه راه برای گروه اتفاق دیگری هم افتاد و این‌که زهره فکور صبور فوت شد و کمند امیرسلیمانی نقش او را ادامه داد.

چطور به انتخاب امیرسلیمانی رسیدید؟
فوت خانم فکور صبور یک شوک به پروژه وارد کرد. آن روز در زندان قصر بودیم و کار تعطیل شد. لوکیشن آقای یوسفیان و همسرشان که خانم فکور صبور آن را بازی می‌کرد، در یک ویلا در جاجردو بود. حدود ۲۱ قسمت از فیلمنامه را رج زده بودیم و بیرون آمدیم و جلساتی با بهرنگ و میثم دیدقی داشتیم. در سریال نرگس هم این اتفاق برای ما رخ داد و ما ستاره اسکندری را انتخاب کردیم که نقش زندیاد بپویک گلدره را ادامه بدهد. برای خانم فکور صبور هم از طرف سازمان به من گفتند صحنه‌هایی که با او گرفتیم پاک شود و از اول بگیریم اما من موافقت نکردم و خوشبختانه خانواده امیرسلیمانی که همیشه همراه بودند، به ما محبت کردند و خانم کمند امیرسلیمانی بقیه مسیر را ادامه داد.

مجتبی احمدی، مشاور رسانه‌ای سریال؛ خانم سلیمانی خیلی خوب ادامه دادند و لطمه‌ای به باور تماشاگر نزد و ارتباط را بسیار خوب برقرار کرد. **مهام:** ما قبل از شروع بازی خانم کمند امیرسلیمانی، برای دقایقی سریال را قطع کردیم و کمند امیرسلیمانی توضیحی داد که چرا جایگزین شد. احساس کردیم اگر یک‌دفعه مخاطب با بازی خانم امیرسلیمانی روبه‌رو شود، برایش جای سوال دارد که چرا این اتفاق افتاد. بنابراین با هدف احترام به مخاطب این کار را انجام دادیم.

پخش هم چالش‌های زیادی داشتیم. اگر بزرگوار ی بهرنگ نبود، احتمالاً پروژه متوقف می‌شد. وی ادامه می‌دهد: به نظرم اولین فیلمنامه‌ای بود که برخلاف روال ساخت آثار نمایشی تلویزیون، ژئیش رفت. لطف آقای اصغر هاشمی بود که بر قطاری که در حال حرکت بود، سوار شد و کار را به انتها رساند و خانم کمند امیرسلیمانی که قبول کردند. از آقایان علیرضا کافمی پور و سعید جلالی که خیلی اذیت‌شان کردم، تشکر می‌کنم. فیلمنامه قبل از این که به حوزه مدیریت یا ناظر کیفی برسد، بارها برمی‌گشت. اگر گاهی در رسانه تاب‌وشکنی کنیم، اتفاق بدی نمی‌افتد.

پدر و پسری به شیوه بی همگان

پدر و پسری‌هایی که امیرعلی در بی همگان خلق کرد، شاید برای بسیاری از مخاطبان تازگی داشت. امیرعلی شاید در ابتدا به اجبار وارد خانواده مریم شد اما در چند قسمت و با پیش رفتن قصه، به خوبی توانست نقش یک پدر جوان را ایفا کند. در این صحنه و درست وقتی از میثم این‌طور می‌پرسد که «سخته؟» باب گفت‌وگو میان یک پدر جوان با فرزندش باز می‌شود. محمد صادقی در نقش امیرعلی توانست جالش‌های پدر شدن، آن‌هم پدر یک خانواده با دو فرزند را نشان دهد. پدری که سعی می‌کند مقبول پسرش باشد.

جام جم

رسانه

MEDIA

سه‌شنبه ۱۴۰۱ آذر ۱۴ شماره ۶۳۴۲

کپ

گفت‌وگو با نسرين بابایی، بازیگر نقش مادر در «بی همگان»

تشابه مادران، خانواده است



مادرانگی‌هایی که ریحانه برای امیرعلی می‌کرد، بخش مهمی از «بی همگان» بود. نقش ریحانه با بازی نسرين بابایی با وجود شباهت‌هایی که به سریال‌های دیگر مثل افرا داشت، توانست رنگ و بوی دیگری داشته باشد و در پیش بردن قصه بی همگان موفق واقع شود. نسرين بابایی درباره رمز باورپذیر شدن نقش ریحانه در بی همگان به جام‌جم می‌گوید: خیلی خوشحالم که مسأله باورپذیری بودن را از زبان شما می‌شنوم. در موارد دیگر هم این را شنیدیم و بازخورد خوبی برآیم بود. من قبل از بازی در این نقش این نگرانی را داشتم که کاراکتر یک مادر بالاتر از سن خودم را بازی می‌کنم. در عین حال یک چالش دیگر که وجود داشت، بازیگر مقابل من بود که سن پدر بزرگم را داشت. آقای هزیر آزاد به عنوان یک بازیگر حرفه‌ای حضور داشتند اما من به این فکر می‌کردم باید چه کار کنم تا مخاطب، نقشم را باور کند. تلاش می‌کردم ما به‌آزای بیرونی و فراتر از سن خودم را در ذهن داشته باشم. ارتباطی که به دلیل جان گرفتن نقشم توانستم با آقای هزیر آزاد بگیرم چیزی بود که توانست نقش ریحانه را موفق از آب درآورد. وی می‌افزاید: آقای هزیر آزاد با صحبت دوطرفه‌ای که داشتم، کمک کرد تا نقش ریحانه را باور کنم. چند قسمت که

از کار گذشته بود به سیند امیرسلیمانی گفتم انگار باورم شده که شماها فرزندان من هستید. بخشی از این موفقیت در کار به دلیل خطی بود که آقای توفیقی به من می‌داد. دهم که در نقش بعدی مراقب باشم که به این تکرار دچار نشوم. مخاطب بعد از وارش، افرا و بی همگان دیگر دنبال نقش تازه‌ای از من خواهد بود. چند بار نقش‌های مشابه یاد کرده‌ام. ممکن است این مسأله باعث بیکاری من شود اما باید این وسواس وجود داشته باشد. بازیگر نقش ریحانه درباره شباهت‌های بازی در سریال‌های افرا و بی همگان تاکید می‌کند: احساس می‌کنم به جز قصه، انتخاب بازیگر باعث شده تا این دو سریال کمی شبیه به هم به نظر برسد. شاید اگر من، محمد صادقی و مهدی سلطانی را از فهرست بازیگران خط بریزیم، این دو مجموعه شبیه به هم به نظر نرسد. این شباهت وجود دارد و به من هم گفته‌اند اما خودم فکر می‌کنم حضور این بازیگران بیشتر باعث شباهت شده است. وی تصریح می‌کند: ریحانه سریال بی همگان در یک مقطع دچار خودخواهی شد و در یک دیالوگ خطاب به همسرش می‌گوید: «به من حق بده. من یک مادرم، باید برای نجات بچه‌ام خودخواه بشم.» احساس می‌کنم از این منظر، اصلا شبیه به پروین در سریال افرا نبود. ریحانه از قشر فرهنگی بود که وضعیت اقتصادی متوسط رو به پایین داشت. به همین دلیل دو سطح اقتصادی و زندگی متفاوت میان نقش‌های ریحانه و پروین بود که نگاه متفاوتی داشتند. شاید تشابه این مادران کلمه‌ای به نام «خانواده» باشد. خانواده وجه اشتراک همه مادران ایرانی است. بابایی در آخر می‌افزاید: امیدوارم دوراهی‌هایی که مادرانی مثل ریحانه و پروین در این سریال‌ها داشتند، کمتر شود. بخشی از این دوراهی‌ها به جامعه بازمی‌گردد. بخشی مربوط به خانواده است و بخش‌هایی مربوط به اقتصاد است. امیدوارم آدم‌ها شنیده شوند. در بی همگان گاهی قاسم شنیده نمی‌شد و گاهی ریحانه با امیرعلی.

سکانس



درنگ

شجاعت شبکه ۳ برای ساخت بی همگان

مهران مهمان در بخشی از مبحثش می‌گوید: تشکر من از این سریال به اندازه تیتراژش است و اگر بگویم ممکن است کسی جا بماند و حق ادا نمی‌شود؛ ولی تشکر ویژه من از مدیر فیلم و سریال شبکه سه است. این طرح شجاعت می‌خواست که پشتش ایستاد و جلو برد. شجاعت مدیران شبکه سه پشت این طرح باعث تولید این فیلم شد. در زمان

مهرمان مهمان در بخشی از مبحثش می‌گوید: تشکر من از این سریال به اندازه تیتراژش است و اگر بگویم ممکن است کسی جا بماند و حق ادا نمی‌شود؛ ولی تشکر ویژه من از مدیر فیلم و سریال شبکه سه است.

یکی از اتفاقات تلخ این سریال فوت زنده‌یاد زهره فکور صبور در نقش مهشید بود که در ادامه کمند امیرسلیمانی جایگزین آن شد و ویدئویی هم در طول این سریال و با یادی از این بازیگر برای مخاطبان پخش شد. البته در تلویزیون و سریال‌هایی که قسمت‌های زیادی دارند و در حین تصویربرداری یکی از بازیگران فوت می‌شود، این اتفاق بارها تکرار شده است. از جمله در سریال «شرم» که سیاوش تهمپور جایگزین زنده‌یاد سیروس گرجستانی شد یا در سریال «نرگس»، ستاره اسکندری جایگزین زنده‌یاد بپویک گلدره شد و اما آنچه در این میان حائز اهمیت است این که بازیگرانی که جایگزین بازیگر مرحوم یا مرحومه می‌شوند، کار سختی در پیش دارند و به نوعی از خودگذشتگی می‌کنند. شاید به این دلیل است که برخی از بازیگران چنین تغییری را نمی‌پذیرند، چون مخاطب با آن بازیگر ارتباط برقرار کرده و همذات‌پنداری می‌کند و یکباره باید حضور بازیگر دیگری را با خصوصیات و نوع بازی خودش بپذیرد که این قضیه باعث وارد شدن شوک به مخاطبان می‌شود.

ادامه بازی با بازیگر دیگر



نگاه

قصه‌های تاثیرگذار «بی همگان»

سعید جلالی، نویسنده سریال‌های پرمخاطب تلویزیونی درباره فیلمنامه «بی همگان» توضیح می‌دهد: در این قصه ابتدا بیشتر به دنبال تصویر کردن قصه‌ای عاشقانه در بستر یک ملودرام اجتماعی بودم. طرح هم به همین صورت نوشته شده بود اما کم‌کم به این نتیجه رسیدیم یک‌سری موضوعات اجتماعی هم به کار بیفزاییم که در واقع از جنبه عاشقانه آن کم کنیم. فکر می‌کنم اگر با همان طرح جلو می‌رفتیم کار به مراتب جذاب‌تر می‌شد اما متأسفانه با خوشبختانه طرح دچار تغییری‌ان شد. در واقع یک سری مسائل به قصه اضافه شد که بد هم نیست. برخی سوزه‌ها خوب هستند و به لحاظ اجتماعی تاثیرگذارند. وی ادامه می‌دهد: هیچ نویسنده‌ای دوست ندارد در سکانس‌هایی که می‌نویسد، شعار دهد اما گاهی دوسان برای نشان دادن راه درست تمایل دارند که این حرف‌ها به‌صورت مستقیم زده شود. او درباره برخی شخصیت‌های این داستان هم بیان می‌کند: اسلان با بازی مهدی ماهانی «بدمن» قصه است و مادر سریال با قصه زندگی او هم کار داریم. شخصیت پداو خیلی واضح است. هر چند سعی می‌کند دست پر به خانه برود و به بچه‌هایش محبت کند اما همسرش نمی‌پذیرد. همچنین از امیرعلی خوشش نمی‌آید و با او دشمنی دارد.